

# بررسی علل و آثار نپیوستن برخی کشورها به اساسنامه‌ی دیوان کیفری بین‌المللی<sup>۱</sup>

محمدخلیل صالحی<sup>۲</sup>

داود چوبینی<sup>۳</sup>

## چکیده

یکی از مباحث چالش برانگیز در عرصه‌های سیاسی و حقوقی، الحاق به اساسنامه‌ی دیوان کیفری بین‌المللی است. مهم‌ترین علت عدم الحاق کشورها به اساسنامه‌ی مذکور، نگرانی از مداخله‌ی شورای امنیت است که در مواد ۱۳ و ۱۶ اساسنامه پیش‌بینی شده است. عدم مصونیت سران عالی‌رتبه‌ی دولت‌ها برای ارتکاب جنایات در زمان تصدی، علت دیگر این عدم تمایل است. نظر بر این‌که عدم الحاق، موجب برون‌رفت حاکمیت‌ها از اعمال فشارهای سیاسی و گریز از اعمال صلاحیت دیوان نمی‌باشد؛ زیرا قریب به نود درصد از مقررات ماهوی دیوان با ورود به عرصه‌ی حقوق عرفی، بعضاً به قاعده‌ای آمره در حقوق بین‌الملل تبدیل شده‌اند؛ از این رو دولت‌ها می‌بایست با ایجاد ساز و کارهای مناسب، با جرم‌انگاری جنایات داخل در صلاحیت دیوان و استفاده از ترفندهای حقوقی مانند صدور اعلامیه‌ی ضمّ سند الحاق، زمینه‌ی الحاق را فراهم آورند.

**واژگان کلیدی:** دیوان کیفری بین‌المللی، الحاق، صلاحیت تکمیلی، شورای

امنیت.

۱. تاریخ دریافت مقاله ۱۳۹۱/۲/۱۶؛ تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۱/۶/۱۲.

۲. دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی و عضو هیأت علمی دانشگاه قم.

۳. کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، بازپرس دادسرای عمومی و انقلاب تهران؛ نویسنده مسؤول:

davod\_choobini@ymail.com

## درآمد

تشکیل دیوان کیفری بین‌المللی، ارتباط عمیق و معنا داری با پیشینه‌ی فعالیت‌ها و تلاش‌های جامعه‌ی بشری در جهت استقرار عدالت و تأمین امنیت جهانی دارد. تصویب اساس‌نامه‌ی رم در سال ۱۹۹۸ به عنوان سند تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی، با صلاحیت‌های چهارگانه‌ی بررسی جنایات نسل‌کشی، جنایات علیه بشریت، جنایات جنگی و جنایت تجاوز، سرفصل جدیدی برای خاتمه دادن به بی‌کیفری در عرصه‌ی بین‌المللی بود که با اجرایی شدن آن در سال ۲۰۰۲ روزه‌های امید در این حوزه گشوده شد. دیوان کیفری بین‌المللی با دارا بودن صلاحیت موضوعی، شخصی، تکمیلی، مکانی و زمانی، تاکنون پرونده‌هایی را مانند مورد اوگاندا، جمهوری دموکراتیک کنگو، جنایات حزبی گسترده در جمهوری آفریقای مرکزی، وضعیت دارفور سودان و وضعیت لیبی در دستور کار خود قرار داده است. این تعداد پرونده می‌تواند سنگ محکی جهت ارزیابی میزان اثربخشی و تأثیرگذاری اهداف و ساختار دیوان در صحنه‌ی تحولات بین‌المللی باشد (زمانی‌نیا، ۱۳۹۰: ۹۲-۹۱).

بحث از دیوان کیفری بین‌المللی یک موضوع مناقشه برانگیز در گستره‌های سیاسی بوده و در بین موضوعات کلی و عمومی، ناگفته‌های زیادی دارد. بنابراین هر استراتژی که در پی نزدیک کردن رابطه‌ی میان دولت‌ها با دیوان است، در بردارنده‌ی حوادث و ناامنی‌هایی است که تنها از طریق کاستن از لفاظی و فهم و درک دقیق و بهتر اساس‌نامه‌ی دیوان کیفری بین‌المللی حل می‌شود. منافع حاصل از الحاق به دیوان، بسیار فراتر از معایب و مضار آن خواهد بود؛ عدم الحاق به دیوان موجبات تقویت انگیزه‌ی مسؤولین عالی‌رتبه کشورها برای ارتکاب چنین اعمالی در آینده و گسترش سیاست بی‌کیفری را فراهم می‌نماید و حیات نیروهای حافظ صلحی را که جهت دستیابی به صلح به خارج از مرزها اعزام می‌شوند را با خطر مواجه خواهد ساخت (Scheffer, Hutson, 2008: 1-3).

در این مقاله ابتدا علل عدم الحاق به دیوان و سپس آثار آن مورد بررسی قرار

می‌گیرد.

## ۱. علل عدم الحاق

با سیر اجمالی در اساسنامه‌ی دیوان کیفری بین‌المللی، ملاحظه می‌شود که عدم الحاق کشورها به اساسنامه، ناشی از علل سیاسی، حقوقی و شرعی است که به بررسی مهم‌ترین این علل می‌پردازیم.

### ۱-۱. علل سیاسی

از بُعد سیاسی، مهم‌ترین توجیه دولت‌ها برای عدم الحاق به اساسنامه‌ی دیوان کیفری بین‌المللی، در سه عنوان خلاصه می‌شود: حق وتوی شورای امنیت، یکجانبه بودن تعهد دیوان در برابر شورای امنیت و تعارض با حق حاکمیت دولت‌ها.

#### ۱-۱-۱. حق وتو

شورای امنیت می‌تواند وضعیتی را به دادستان دیوان کیفری بین‌المللی ارجاع دهد و نیز طبق ماده‌ی ۱۶ اساسنامه‌ی رم قادر است از طریق صدور قطع‌نامه‌ی وفق فصل هفتم منشور سازمان ملل متحد، از دیوان بخواهد جریان تحقیقات و یا پی‌گرد متهمان را به تعویق اندازد. بر اساس ماده‌ی ۱۶ اساسنامه‌ی رم «هیچ تحقیق یا پی‌گردی نمی‌تواند طبق اساسنامه‌ی حاضر برای مدت دوازده ماه شروع شود و یا ادامه یابد؛ چنان‌چه شورای امنیت طی قطع‌نامه، وفق فصل هفتم منشور ملل متحد، از دیوان چنین درخواستی را داشته باشد. این درخواست می‌تواند با لحاظ شرایط مشابه از سوی شورا تمدید شود».

برخی حقوق‌دانان این امر را به منزله‌ی تسری حق وتوی شورای امنیت به امر اجرای عدالت کیفری می‌دانند. فلسفه‌ی اعطای چنین اختیاری به شورای امنیت، در مسؤولیت اولیه‌ی این رکن اصلی سازمان ملل متحد در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی نهفته است. به عبارت دیگر، تنها توجیه تعویق اجرای عدالت کیفری، ضرورت حفظ صلح و امنیت جهانی است (سادات میدانی، ۱۳۹۰: ۲۲۹).

جامعه‌ی بین‌المللی اختیاری را به شورای امنیت اعطا نموده که می‌تواند مانعی بر سر راه عملکرد مؤثر و کارآمد دیوان کیفری بین‌المللی به صورت جهان‌شمول و بدون تبعیض قلمداد شود. رویه‌ی شورا در توسل به این اختیار نیز مؤید این امر است

(همان: ۲۳۲). بزرگ‌ترین اشتباه تهیه‌کنندگان اساس‌نامه‌ی رم این بود که پذیرفتند در مواردی حتی برای مدتی کوتاه، ممکن است اجرای عدالت کیفری با تحقق صلح جهانی در تعارض قرار گیرد (همان: ۲۳۷).

### ۲-۱-۱. یکجانبه بودن تعهد دیوان در برابر شورای امنیت

دیوان در قبال ارجاع شورای امنیت، متعهد به رسیدگی موضوع ارجاعی است، لیکن این تعهد دیوان یکجانبه است؛ به این معنا که شورا متعهد به حمایت از درخواست‌های قانونی دیوان نمی‌باشد. این امر در قضیه‌ی دارفور به وضوح نمایان شد. انفعال شورا در قضیه‌ی دارفور، قابل مقایسه با نقش فعالانه‌ی شورا در قضیه‌ی لیبی است. در این جا یک پارادوکس قانونی به نظر می‌رسد؛ به این معنا که در قضیه‌ی دارفور، از یک طرف شورا وضعیت دارفور را به دادستان ارجاع می‌دهد و از طرف دیگر درخواست دادستان برای حمایت را نمی‌پذیرد، منابع مالی خود را قطع می‌کند. عدم تمایل شورای امنیت به تجویز ضمانت اجرا و عدم حمایت از اجرای دستور جلب، با ارجاع وضعیت توسط شورا به دادستان ناسازگار است؛ البته در ارجاع وضعیت لیبی به دادستان که دومین ارجاع از سوی شورا است، شورا فعالانه‌تر از قضیه‌ی دارفور عمل کرد در کمتر از یک ماه از ارجاع، قطع‌نامه‌ی ۱۹۷۳ را تصویب نمود که منطقه‌ی ممنوعه‌ی پرواز بر فراز لیبی را مقرر می‌داشت و اجازه می‌داد تمامی موازین ضروری برای حمایت از غیرنظامیان اتخاذ شود. قطع‌نامه‌ی ۱۹۷۳ در کمتر از یک ماه از زمان قطع‌نامه‌ی ۱۹۷۰ (فوریه‌ی ۲۰۱۱) که وضعیت لیبی را ارجاع می‌داد، تصویب شد. می‌توان پیش‌بینی کرد چنانچه دادستان تصمیم به تعقیب معمر قذافی می‌گرفت و حکم جلب او صادر می‌شد، در صورت عدم همکاری حکومت لیبی با دیوان در جلب قذافی، احتمالاً شورا موازین لازم را در این راستا اتخاذ و حتی مجازات‌هایی را اعمال می‌نمود. در توجیه این تفاوت عملکرد دیوان گفته شده است گاهی آن‌چه از دیدگاه حقوقی و منطقی غیرموجه است، از لحاظ سیاسی قابل توجیه می‌باشد (Zhenyan, 2011: 32).

### ۳-۱-۱. تعارض با حق حاکمیت دولت‌ها

اساس‌نامه‌ی دیوان کیفری بین‌المللی برای تعقیب و محاکمه‌ی جنایت‌کاران بین‌المللی به تصویب رسید. مانع اصلی تاسیس یک مرجع کیفری بین‌المللی که صلاحیت رسیدگی به جنایات بین‌المللی را داشته باشد، جدا از شرایط سیاسی مربوط به دوران جنگ سرد، نگرانی دولت‌ها از نقض حاکمیت ملی و به طور مشخص جایگزین شدن دیوان به جای محاکم ملی صلاحیت‌دار بود (حیدری، ۱۳۹۰: ۶۱۵). توجه به این نکته لازم است که بنا نیست دیوان کیفری بین‌المللی به همه‌ی جرایمی که به موجب معاهدات بین‌المللی و یا به موجب قوانین ملی وصف بین‌المللی دارند، رسیدگی نماید، بلکه صلاحیت دیوان مربوط به مهم‌ترین جرایم بین‌المللی است که مورد اتفاق همه‌ی دولت‌ها بوده و به عنوان جرایم عرفی بین‌المللی مشهور است و دیگر این که صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی در رسیدگی به جرایم مذکور، مکمل صلاحیت محاکم کیفری ملی است و جایگزین آن‌ها نخواهد بود. دیوان کیفری بین‌المللی در صورتی به رسیدگی می‌پردازد که محاکم ملی صلاحیت‌دار «نخواهند» یا «نتوانند» به جرایم مذکور رسیدگی کنند، اما نکته‌ی مهم این جاست که تشخیص عدم تمایل یا عدم توان رسیدگی محاکم ملی، نه در صلاحیت آن‌ها، که در صلاحیت دیوان قرار می‌گیرد. این اختیار دیوان در تشخیص این که دادگاه ملی مایل به رسیدگی نبوده و یا قادر به رسیدگی نیست، دست دیوان را در تفسیر موسع از آن باز خواهد گذاشت. در اساس‌نامه مقرر شده است دولتی که صلاحیت رسیدگی به موضوع را دارد، می‌تواند به دلیل این که در حال تحقیق یا تعقیب موضوع است، یا این که تحقیق یا تعقیب را انجام داده است، به صلاحیت دیوان اعتراض نماید (قسمت «ب» از بند ۲ ماده‌ی ۱۹)، لیکن اتخاذ تصمیم در این مورد به عهده‌ی دیوان است (شریعت‌باقری، ۱۳۸۶: ۷۶ - ۴۶).

### ۳-۱-۲. علل حقوقی

برخی علل عدم تمایل دولت‌ها برای پیوستن به اساس‌نامه‌ی رم، در حوزه‌ی علم حقوق قابل بحث است. این علل در چهار عنوان کلی قابل طرح می‌باشند که در این قسمت به آن‌ها می‌پردازیم.

### ۱-۲-۱. تعارض ارزش‌های داخلی با معیارهای حقوق بشری

یکی از علل امتناع دولت‌ها از الحاق به اساس‌نامه‌ی دیوان کیفری بین‌المللی، عدم پیش‌بینی مجازات اعدام در اساس‌نامه‌ی دیوان کیفری بین‌المللی است، در حالی که متهمان و مجرمان جنایات بین‌المللی می‌بایست جهت احقاق حق قربانیان و نیز ایجاد ارباب در جلوگیری از تکرار جرم، به اشد مجازات محکوم شوند. به نظر می‌رسد ایراد به عدم گنجانیدن مجازات اعدام در ردیف مجازات‌های قابل اعمال توسط دیوان کیفری بین‌المللی، وارد است؛ زیرا افکار عمومی، تنها اعدام و مرگ را مجازاتی مناسب برای جنایت‌کاران مرتکب جرایم شدید بین‌المللی می‌شناسند و اجازه‌ی زندگی، نوعی ارفاق در حق آن‌هاست که شایسته‌ی آن نیستند. اساس‌نامه‌ی دیوان، به عنوان یک رکن قضایی و اجرایی جهت اجرای عدالت در خصوص مجرمان و نیز حفظ جنبه‌ی اربابی، می‌باید حاوی مجازات اعدام باشد (امین‌زاده و صدرزاده، ۱۳۸۸: ۵۵).

### ۱-۲-۲. عدم پیش‌بینی مرور زمان

موضوع مرور زمان در اغلب معاهدات بین‌المللی حقوق بشری و اساس‌نامه‌های دادگاه‌های کیفری بین‌المللی نورمبرگ و توکیو مسکوت گذاشته شده است، اما اساس‌نامه‌ی دیوان کیفری بین‌المللی در ماده‌ی ۲۹ با عنوان «نفی مرور زمان» به این موضوع پرداخته است و مطابق این ماده: «جرایمی که رسیدگی به آن‌ها در صلاحیت دیوان است، مشمول مرور زمان نخواهند شد». به عبارت دیگر، گذشت زمان و سپری شدن مدتی از تاریخ ارتکاب جرم، مانع از تعقیب مجرم نخواهد بود. چنان‌چه مرور زمان در قانون اساسی کشوری پذیرفته شده باشد، اقدام آن کشور به تسلیم افراد برای محاکمه در دیوان کیفری بین‌المللی، پس از شمول مرور زمان می‌تواند خلاف قانون اساسی آن کشور تلقی شود (موسی‌زاده، ۱۳۹۰: ۳۲۳-۳۲۲).

### ۱-۲-۳. عفو خاص و عمومی

مقدمه‌ی اساس‌نامه‌ی دیوان کیفری بین‌المللی، فضای کمی را برای استثنای عفو باقی گذاشته است. در بخشی از مقدمه آمده است: «مصمم به این‌که به مصونیت (بی‌کیفری) مرتکبان این جنایات و فرار آن‌ها از مجازات پایان دهند و در نتیجه در

پیش‌گیری از (وقوع) چنین جنایاتی مشارکت نمایند؛ «با یادآوری این نکته که وظیفه‌ی هر یک از دولت‌ها است که صلاحیت کیفری خود را در مورد کسانی که مسؤول ارتکاب جنایات بین‌المللی هستند، اعمال نمایند». از سیاق مقدمه برمی‌آید که تعهد دیوان به شناسایی عفوهای اعطا شده توسط دولت‌ها، مغایر اهداف بنیادین اساس‌نامه‌ی دیوان است. این امر با توجه به تعهد دیوان مبنی بر پایان دادن به بی‌کیفری مرتکبان جنایات بین‌المللی جدی تقویت می‌شود (حیدری، ۱۳۹۰: ۶۲۷).

یکی از اختیارات مقام ریاست هر کشور، «عفو خاص» و یکی از اختیارات قوه‌ی قانون‌گذاری، «عفو عمومی» است. این دو نوع «عفو» در اساس‌نامه‌ی دیوان کیفری بین‌المللی پیش‌بینی نشده است، اما به جهت اختیاراتی که مقامات دولتی در ارتباط با عفو متهمان یا محکومان دارند، اعطای این عفو می‌تواند در مواردی با اساس‌نامه‌ی رم مغایر باشد (موسی‌زاده، ۱۳۹۰: ۳۲۳).

#### ۴-۲-۱. خطرات ناشی از ماده‌ی ۲۸ اساس‌نامه‌ی دیوان بین‌المللی

##### کیفری

ماده‌ی ۲۸ اساس‌نامه‌ی دیوان از جمله خطرات بالقوه‌ای که کشورها را با الحاق به دیوان کیفری بین‌المللی در معرض تهدید قرار می‌دهد، که طبق این ماده، افسران و فرماندهان ارتش به علت اعمال زیردستان خود مورد پی‌گرد دیوان قرار خواهند گرفت. به زعم دیوان، اعمال زیردستان ناشی از عدم انجام درست وظایف و مسؤولیت‌ها و عدم مراقبت از اعمال زیردستان، توسط فرماندهان آن‌ها می‌باشد. این امر در کشورهایی که فرماندهی کل نیروهای مسلح با رییس‌جمهور آن کشور است، می‌تواند مشکلات فراوانی را برای کشور مذکور ایجاد نماید. مطابق ماده‌ی ۲۸ اساس‌نامه، مسؤولان و فرماندهان نظامی و سیاسی از جمله رییس‌جمهور، افسران و فرماندهان ارتش به علت اعمال زیردستان خود در خطر پی‌گرد حقوقی دیوان بین‌المللی کیفری قرار خواهند گرفت (امین‌زاده و صدرزاده، ۱۳۸۸: ۶۰-۵۹).

ابهام در معیارهای پذیرش دعوا نزد دیوان، مصونیت نداشتن سران دولت‌ها و مقامات عالی‌رتبه‌ی کشوری و لشگری، نقش ویژه‌ی دادستان در دیوان، تعاریف کلی جرایم بین‌المللی مندرج در اساس‌نامه‌ی دیوان و عدم پیش‌بینی فرجام‌خواهی، از

دیگر علل حقوقی عدم الحاق کشورها به اساسنامه‌ی دیوان است.

### ۳-۱. علل فقهی

الحاق جمهوری اسلامی ایران به اساسنامه‌ی دیوان، برخی چالش‌های فقهی را ایجاد خواهد کرد که در دو بخش ماهوی و شکلی قابل طبقه‌بندی است.

#### ۱-۳-۱. عدم انطباق مسائل ماهوی با موازین شرعی

##### الف) جنایات

با مذاقه در عناوین مجرمانه‌ی مواد ۵ تا ۸ مکرر اساسنامه، جنایت دانستن عناوین و مصادیق یاد شده، اصطکاک عمده‌ای با موازین شرعی ندارد، ولی ممکن است در مسأله‌ی ماهوی جرایم و تعاریف آن‌ها، به گونه‌ای که در اساسنامه آمده، در برخورد با موازین شرعی شبهه‌ای پیش آید که از سه جهت قابل طرح است:

۱- برخی از عناوین و مصادیق مجرمانه‌ی ذکر شده در اساسنامه‌ی دیوان، در موازین شرعی و فقه اسلامی به عنوان عمل مجرمانه شناخته نشده و احیاناً برخی از آن‌ها مجاز دانسته شده است. برای نمونه نفس عنوان «نسل‌زدایی» که با مصادیق رفتاری مانند «قرار دادن گروهی در معرض وضعیت زندگی نامناسب»، «انتقال اجباری اطفال یک گروه به گروه دیگر»، محقق می‌گردد. در متون فقهی به عنوان جنایت ذکر نشده است.

۲- شبهه‌ی دیگر جنایت دانستن بردگی است. در ماده‌ی ۷ اساسنامه، به بردگی گرفتن و برده‌گیری جنسی جزء جنایات علیه بشریت و جنایت قلمداد شده و در شق «ج» بند ۲ ماده‌ی ۷، بردگی گرفتن به اعمال اختیارات مربوط به حق مالکیت بر انسان تعریف شده است. در حالی که در فقه اسلامی، با توجه به شرایط و اوضاع و احوال آن زمان، بردگی مجاز شمرده شده و مالکیت بر انسان به عنوان برده مجاز بوده است. اگرچه این احکام با اهداف حمایتی همراه بوده و توصیه‌های معصومین علیهم‌السلام به آزاد نمودن بردگان نشان از اقتضای پذیرش بردگی با توجه به وضعیت زمان داشته است، به همین جهت یکی از کفاره‌های مطرح برای گناهان، آزادی برده است که در کتب فقهی به کرات به آن تصریح شده است (مهرپور، ۱۳۹۰:



(۴۰۹-۴۱۱).

۳- برخی شبهات دیگر نیز در بحث مربوط به جرایم مطرح می‌شود. مواردی از قبیل آن که، شکنجه یا رفتار غیرانسانی در ماده‌ی ۷ جزء جنایات علیه بشریت و در ماده‌ی ۸ جزء جنایات جنگی به حساب آمده و با توجه به تعریفی که در اسناد بین‌المللی از شکنجه و رفتار غیرانسانی ارائه شده، می‌تواند مجازات‌های قانونی و شرعی حدود و قصاص مثل رجم و قطع دست و امثال آن‌ها را نیز شامل شود. همچنین با توجه به برخی قوانین مدنی و کیفری تبعیض‌آمیز در ارتباط با پیروان دیگر مذاهب، این امور مشمول جنایات علیه بشریت به حساب آید (مهرپور، ۱۳۹۰: ۴۱۵).

### ب) مجازات‌ها

برخی جرایمی که در صلاحیت رسیدگی دیوان قرار گرفته است، مانند قتل عمد، تجاوز به عنف دارای احکام منصوص در شرع است. حد اعدام، رجم، قصاص نفس یا عضو، از جمله‌ی مجازات‌های شرعی است. در حالی که اساس‌نامه‌ی دیوان برای این جرایم مجازاتی بیش از حبس ابد تعیین نکرده است. الحاق کشورهای اسلامی به اساس‌نامه‌ی رم بدین معنی است که آنان پذیرفته‌اند برای جرایمی مانند قتل عمد یا تجاوز به عنف، نمی‌توان حکم اعدام صادر کرد و این امر با موازین شرعی و فقهی موجود سازگار نیست (مهرپور، ۱۳۹۰: ۴۱۶-۴۱۸).

### ۲-۳-۱. عدم انطباق مسائل شکلی اساس‌نامه با موازین شرعی

برخی قواعد شکلی که در شرع به آن پرداخته شده است، مانند شرایط قاضی، از موانع پیوستن ایران و به طور کلی کشورهای اسلامی به اساس‌نامه‌ی رم است.

### الف) قضاوت غیرمسلمان بر مسلمان

یکی از ایرادهایی که بر تصویب پذیرش اساس‌نامه‌ی دیوان از سوی جمهوری اسلامی ایران و کشورهای اسلامی وجود دارد، این است که با پذیرش آن، راه برای اعمال صلاحیت قضایی قضات غیرمسلمان بر مسلمین باز می‌شود. این امر متضمن

سلطه و سبیل غیرمسلمان بر مسلمان است، در حالی که خداوند در قرآن کریم آن را منع کرده است. دلیل دیگری که بر این قاعده آورده می‌شود، حدیث «الاسلام یعلو و لا یعلی علیه» است که از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه و آله، توسط فریقین نقل شده است. مراد از این روایت، عدم تسلط کافر بر مسلمان است.

### ب) قضاوت زنان

با تصویب اساس‌نامه‌ی دیوان و الحاق به آن، صلاحیت زنان نیز برای امر قضاوت پذیرفته می‌شود، در حالی که در فقه اسلامی، یکی از شرایط قضاوت مرد بودن است و زن نمی‌تواند قاضی شود و حکم صادر کند. بر همین اساس طبق اصل ۱۶۳ قانون اساسی: «صفات و شرایط قاضی طبق موازین فقهی به وسیله قانون معین می‌شود». یکی از موازین فقهی در شرایط قاضی، مرد بودن است. ماده واحده‌ی مربوط به انتخاب قضات مصوب مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۶۱، مقرر داشته است: «قضات از میان مردان واجد شرایط انتخاب می‌شوند». حال آن‌که در قسمت سوم بند ۸ «الف» ماده‌ی ۳۶ اساس‌نامه، به نسبت منصفانه از قضات زن و مرد تأکید شده است. از میان هجده قاضی برگزیده برای دیوان کیفری بین‌المللی، هشت قاضی زن و ده قاضی مرد هستند.

### ج) واجد صلاحیت نبودن قضات با توجه به موازین شرعی

با تصویب اساس‌نامه توسط جمهوری اسلامی ایران، صلاحیت عده‌ای از افراد برای قضاوت و حکم دادن به رسمیت شناخته می‌شود و به آراء آن‌ها اعتبار قضایی داده می‌شود، در حالی که ایشان شرایط لازم برای قضاوت را ندارند؛ طبق موازین فقهی، قاضی باید مسلمان، مؤمن و عادل باشد، در حالی که قضات انتخاب شده برای دیوان یا مسلمان نیستند و اگر مسلمان باشند، معلوم نیست شرایط ایمان و عدالت را داشته باشند. از این حیث تصویب این اساس‌نامه خلاف شرع تلقی می‌شود (مهرپور، ۱۳۹۰: ۴۳۱).

## ۲. آثار عدم الحاق

آثار عدم الحاق به اساسنامه‌ی دیوان کیفری بین‌المللی برای کشورها، شامل دو دسته آثار مثبت و منفی است که به بررسی آن می‌پردازیم.

### ۲-۱. آثار مثبت

در این قسمت به مهم‌ترین امتیازات عدم الحاق اساسنامه‌ی دیوان کیفری بین‌المللی اشاره می‌کنیم.

#### ۲-۱-۱. عدم الحاق به یک کنوانسیون مطلق و بدون حق شرط

الحاق ایران به بسیاری از کنوانسیون‌ها با حق شرط است؛ برای نمونه، الحاق ایران به کنوانسیون حقوق کودک، با حق شرط کلی «عدم مغایرت با شرع» انجام پذیرفته است. ایران با در پی گرفتن این رویه، هم به برخی از کنوانسیون‌ها ملحق می‌شود و هم از انتقاد پیوستن به کنوانسیون‌های خلاف شرع رهایی می‌یابد. به موجب ماده‌ی ۱۲۰ اساسنامه‌ی دیوان کیفری بین‌المللی، هیچ حق شرطی نمی‌تواند بر این اساسنامه اعمال شود. تنها استثنا، مربوط به جنایات جنگی مذکور در ماده‌ی ۸ دیوان است. البته این حق شرط چندان مفید نخواهد بود؛ چرا که این مقررات، در زمره‌ی حقوق بین‌الملل عرفی هستند و برای کشورها صرف‌نظر از الحاق یا عدم الحاق، لازم‌الاجرا تلقی می‌شوند (محقق داماد، ۱۳۹۰: ۴۷۴).

#### ۲-۱-۲. جلوگیری از محدود شدن اعمال مجازات‌های اسلامی و بومی

##### معارض با مجازات‌های دیوان

تضاد دیوان با مجازات‌های اسلامی، از دو منظر قابل بحث است: نخست، مجازات بسیاری از جرایم حدی در کشورهای اسلامی، مرگ و اعدام تعیین شده است. در حالی که به موجب بند «ب» ماده‌ی ۷۷ اساسنامه، حداکثر مجازات قابل اعمال در دیوان، حبس ابد است. این امر با توجه به مقررات اسلامی قابل توجیه نیست. الحاق کشورهای اسلامی به دیوان، به معنای پذیرش عدم اجرای مقررات اسلامی خواهد بود.

تضاد دیگر اساس نامه دیوان با مجازات‌های اسلامی آن است که برخی از مجازات‌های اسلامی همچون شلاق و قطع عضو ممکن است با برخی تفاسیر، مصداق برخی جنایات بین‌المللی باشد و کشورهای اسلامی را در معرض تعقیب بین‌المللی قرار دهد. برای نمونه برخی حقوق دانان بین‌المللی، برخی مظاهر مجازات‌های اسلامی مانند شلاق، قطع عضو و سنگسار را از مصادیق شکنجه به حساب می‌آورند، کمیته‌ی منع شکنجه نیز درد و رنج همراه با مجازات‌های قانونی را شکنجه می‌داند (محقق داماد، ۱۳۹۰: ۴۷۸). پس عدم الحاق کشورهای اسلامی به اساس نامه‌ی دیوان باعث می‌شود که به لحاظ اجرای مجازات‌های اسلامی در مقابل دیوان پاسخ‌گو نباشند.

### ۳-۱-۲. گریز از اعمال معیارهای مبهم اصل صلاحیت تکمیلی

انتقاد دیگر به دیوان بین‌المللی کیفری، به ماده‌ی ۱۷ اساس نامه است که به طور نامناسبی از قدرت استفاده شده است. این ماده تصریح می‌کند یک پرونده در موارد خاص قابل رسیدگی در دیوان نیست: نخست، زمانی که موضوع توسط دولتی که نسبت به آن صلاحیت دارد، در دست تحقیق یا بررسی باشد؛ دوم، موردی که توسط دولت نسبت به آن تحقیق به عمل آمده و تصمیم نهایی بر عدم پی‌گرد شخص مورد نظر باشد؛ سوم، زمانی که شخص مورد نظر پیش از آن، به خاطر رفتاری که موضوع شکایت است، محاکمه شده است.

در بند ۲ ماده‌ی ۱۷ از تأخیر غیرقابل توجیه و با توجه به اوضاع و احوال که با اجرای عدالت در مورد شخص مورد نظر مغایر است، صحبت شده است. تشخیص این که تأخیر در رسیدگی معقول بوده است یا خیر، به عهده‌ی دیوان است. ماده‌ی ۱۷ به استثنائاتی اشاره کرده که با عبارت «مگر این که» آغاز می‌شوند و به دیوان اجازه می‌دهد هر گونه پرونده‌ای را در کشورهای عضو، تحت شمول اختیارات خود قرار دهد. در حقیقت، این دیوان است که در خصوص کارآمدی یا ناکارآمدی روند دادگاه‌های ملی اتخاذ تصمیم می‌کند. چنانچه به هر دلیل، در روند کار دادگاه ملی برای عدالت تأخیری ایجاد شود، دیوان خود وارد موضوع شده و رسیدگی را شروع خواهد نمود. این حکم عادلانه نیست؛ زیرا در برخی موارد، مصلحت اقتضاء می‌کند پرونده‌ای با تأمل و دقت بیشتری مورد بررسی قرار گیرد؛ بنابراین چنین مواردی

را نباید به عنوان اطالهی دادرسی تلقی نمود. هم‌چنین در ارتباط با مسأله‌ی عدم توانایی و عدم تمایل محاکم ملی که احراز آن جواز ورود دیوان جهت رسیدگی به پرونده‌ای خاص است نیز، ضابطه‌ی خاصی در دست نیست و دیوان هر زمان که بخواهد می‌تواند به این دلیل، حکم به عدم کفایت حقوقی دادگاه ملی بدهد. معیار چنین دخالتی مشخص و ثابت نیست و دیوان می‌تواند در رابطه با عملکرد ناکارآمد نظام قضایی کشورها به طور عام نظر دهد (امین‌زاده و صدرزاده، ۱۳۸۸: ۵۸-۵۷).

عدم تعهد نسبت به همکاری با دیوان و گریز از اعمال فشارهای سیاسی، عدم تعهد نسبت و توقیف و تحویل افراد و منتفی شدن قضاوت غیر مسلمان بر مسلمان و قضاوت زنان، از دیگر آثار مثبت عدم الحاق کشورها به اساس‌نامه‌ی دیوان می‌باشد.

## ۲-۲. آثار منفی

عدم الحاق به اساس‌نامه‌ی رم، معایبی نیز دارد که در این قسمت مورد بحث قرار می‌گیرد.

### ۲-۲-۱. ارجاع شورای امنیت

عدم الحاق کشورها به اساس‌نامه‌ی دیوان بین‌المللی کیفری، آن‌ها را از قلمرو صلاحیت دیوان خارج نخواهد کرد؛ چرا که وضعیت آنان می‌تواند از طریق شورای امنیت به دیوان ارجاع گردد. ماده‌ی ۱۳ اساس‌نامه‌ی رم تصریح می‌نماید که «دیوان می‌تواند مطابق مقررات اساس‌نامه، صلاحیت خود را نسبت به جنایات مذکور در ماده‌ی ۵ اعمال کند؛ چنان‌چه (بند «ب» ماده‌ی ۱۳) شورای امنیت وضعیتی را که در آن یک یا چند جنایت به نظر می‌رسد ارتکاب یافته باشد، به موجب فصل هفتم منشور ملل متحد به دادستان ارجاع نماید». همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، شورای امنیت نیز می‌تواند وضعیتی را که احتمال می‌رود در جریان آن یکی از جنایات تحت صلاحیت دیوان ارتکاب یافته باشد را به دادستان دیوان ارجاع نماید (سادات میدانی، ۱۳۹۰: ۲۲۱).

### ۲-۲-۲. عرفی شدن مقررات دیوان

با در نظر گرفتن این واقعت که اصل قانونی بودن جرایم، مبنای صلاحیت دیوان قرار گرفته، سعی شد آن دسته از رفتارهایی به عنوان جنایات جنگی در اساس نامه گنجانده شود که مبنای عرفی بودن آن‌ها مورد تردید نباشد. لذا طرح جنایات ارتكابی در قالب چهار کنوانسیون ژنو هیچ بحثی را به دنبال نداشت و عمده‌ترین موارد نقض حقوق درگیری‌های مسلحانه در قالب کنوانسیون‌های چهارگانه‌ی ژنو، تحت صلاحیت دیوان قرار گرفت.

ویژگی اساس‌نامه‌ی رم آن است که ارتكاب اعمال احصاء شده در ماده‌ی ۳ مکرر را برای نخستین بار به عنوان جنایت جنگی تلقی کرد. در فهرست جنایات جنگی که در چهار کنوانسیون ژنو در سال ۱۹۴۹ آمده است، هیچ یک از جنایات جنگی، مربوط به درگیری‌های مسلحانه داخلی نمی‌شود. اساس‌نامه‌ی رم برای نخستین بار اعلام می‌کند افرادی که مرتکب جنایاتی مندرج در ماده‌ی ۳ مشترک چهار کنوانسیون شوند، مرتکب جنایت جنگی گردیده‌اند (ممتاز، ۱۳۷۹: ۳۰-۲۶).

### ۲-۲-۳. امکان ایجاد محاکم اختصاصی

به موجب فصل هفتم منشور سازمان ملل، شورای امنیت حق تشکیل محاکم اختصاصی، برای محاکمه‌ی جنایات بین‌المللی بر هم زنده‌ی صلح و امنیت جهانی را دارد. عدم عضویت در اساس‌نامه‌ی دیوان، مانع طرح جنایت ارتكابی در دولت‌های غیر عضو در یک محکمه‌ی ویژه‌ی بین‌المللی نمی‌شود؛ به این ترتیب که شورای امنیت در صورت نیاز می‌تواند با ایجاد یک محکمه‌ی بین‌المللی ویژه، رسیدگی به جنایات ارتكابی، آن دولت را به محکمه‌ی یاد شده بسپارد که نمونه‌های متعدد آن را می‌توان در قالب دادگاه‌های یوگسلاوی، رواندا، کامبوج، سیرالئون و لبنان مشاهده کرد. بنابراین هر لحظه امکان دارد علیه کشورهایی که به دیوان ملحق نشده‌اند، محکمه‌ی اختصاصی با امکانات و تعهدات بیشتری تشکیل شود (محقق داماد، ۱۳۹۰: ۴۹۵-۴۹۴).

#### ۴-۲-۲. عدم استفاده از امکانات و قابلیت‌های موجود در دیوان

عدم عضویت در اساس‌نامه‌ی رم، ره‌آورد مثبت چندانی برای کشورها ندارد، بلکه سبب عدم استفاده از امکانات و قابلیت‌های موجود در دیوان خواهد شد. از جمله آن‌که دولت غیرعضو نمی‌تواند نماینده‌ای در میان قضات دیوان داشته باشد و بدین ترتیب در تصمیمات متخذه در مجمع دولت‌های عضو و یا دیگر ارکان دیوان تأثیرگذار نخواهد بود. مهم‌تر از همه، دولت غیر عضو در صورت ناتوانی نظام قضایی داخلی در خصوص رسیدگی به اعمال مجرمانه‌ی ارتكابی از سوی اتباع کشورهای قدرتمند در کشورهای ضعیف و هم‌چنین ارتكاب اعمال مجرمانه از سوی گروه‌های قومی در جنگ‌های داخلی، حق مراجعه به دیوان را نخواهد داشت.

از چهار وضعیتی که تاکنون به دیوان کیفری بین‌المللی ارجاع گردیده است، سه وضعیت از طریق کشورهای عضو به دیوان ارجاع شده است که هر سه مورد نیز مربوط به جنگ‌های داخلی است (زمانی‌نیا، ۱۳۹۰: ۸۳-۷۷).

#### ۵-۲-۲. عدم استفاده از صلاحیت تکمیلی دیوان

در دیباچه‌ی اساس‌نامه‌ی رم، دیوان بین‌المللی کیفری مکمل محاکم کیفری ملی شناخته شده است. این مسأله در مواد ۱ و ۱۷ اساس‌نامه مورد تأکید مجدد قرار گرفته است. به موجب بند ۱ ماده‌ی ۱۷، در صورتی که موضوع توسط دولتی که در خصوص آن صلاحیت دارد، در حال تحقیق یا تعقیب باشد، دیوان موضوع را غیرقابل پذیرش خواهد دانست. بنابراین اگر نظام قضایی داخلی کشوری که به دیوان ملحق نشده، بخواهد و بتواند به جنایات بین‌المللی رسیدگی کند، دیگر مجالی برای دخالت دیوان وجود نخواهد داشت. البته دست دیوان برای تشخیص این‌که دولت عضو مایل یا قادر به رسیدگی هست یا خیر، باز است، اما می‌توان با بالا بردن استانداردهای موجود در نظام قضایی و تصویب مقررات قانونی لازم، راه را برای محاکمه‌ی این دسته از مجرمان در محاکم داخلی هموار کرد. بنابراین به منظور جلوگیری از استفاده‌ی ابزاری از دیوان و سازمان‌های بین‌المللی، هیچ راه حلی جز شرکت و حضور فعال وجود ندارد، کشوری که به دیوان ملحق نشود، از مزایای الحاق، نظیر صلاحیت تکمیلی دیوان محروم خواهد کرد (محقق داماد، ۱۳۹۰: ۴۹۰).

### برآمد

از مجموع منافع و مضار الحاق، می‌توان برآورد نمود که نکات منفی و زبان‌بار الحاق، در قیاس با منافع حاصل از الحاق ناچیز است. اساس‌نامه‌ی رم هرگونه شرط را ممنوع ساخته است، اما کشورهای غیر عضو می‌توانند اعلامیه‌هایی را به سند الحاق خود ضمیمه نمایند. بسیاری از دولت‌ها جهت الحاق به اساس‌نامه از این روش کمک گرفته‌اند تا بدین‌وسیله به موضوعات حساس اشاره کنند. برای مثال، دولت استرالیا شرایطی را برای تسلیم شخص متهم به دیوان وضع نموده و الزام کرده که جنایات باید به گونه‌ای تفسیر و اعمال شود که اجرای آن‌ها با حقوق داخلی استرالیا منطبق باشد؛ دولت فرانسه ماده‌ی ۸ را به این نحو تفسیر کرده است: جنایات جنگی تنها نسبت به سلاح‌های قراردادی قابلیت اعمال دارد و منصرف از سلاح‌های هسته‌ای است؛ دولت کلمبیا در اعلامیه‌ی خود، بر آیین دادرسی تکمیلی دیوان تأکید و اعلام نموده هیچ یک از مقررات اساس‌نامه، جایگزین حقوق داخلی که از سوی مقامات قضایی کلمبیا و در راستای اعمال صلاحیت داخلی در محدوده‌ی سرزمینی کلمبیا اعمال می‌شود، نخواهد بود.

تاکنون هیچ یک از دولت‌های عضو دیوان نسبت به این اعلامیه‌ها اعتراض ننموده‌اند. بنابراین دولت‌های دیگری که در آستانه‌ی الحاق اساس‌نامه هستند می‌توانند نقطه نظرات خود را در قالب چنین اعلامیه‌هایی بیان نمایند. برای مثال کشورهای غیر عضو که نگران محاکمه‌ی اتباع خود توسط دیوان هستند، می‌توانند از طریق اعلامیه اعلام کنند که چنانچه حکم دستگیری تبعه‌ی آن‌ها صادر شد، بلافاصله نزد دادگاه داخلی و با حضور هیأت منصفه و یا دادگاه نظامی محاکمه شود و چنانچه مرتکب در خارج از آن کشور است، کشور متبوع می‌تواند به دنبال اعمال حق تکمیلی از طریق همکاری با حکومت‌هایی دیگر باشد تا چنین شخصی را نزد دادگاه‌های داخلی خود محاکمه کند.

هم‌چنین هر کشور می‌تواند از طریق اعلامیه اعلام کند که در صورت وقوع یکی از وضعیت‌های ذیل، از معاهده خارج شود:

۱- چنانچه دیوان کیفری بین‌المللی یک شهروند آن کشور را که توسط دیوان محاکمه شده است، در یک کشور خارجی بدون رضایت ایالات متحده حبس



نماید، مگر این که کشور متبوع زندانی به این امر رضایت دهد؛

۲- چنانچه اساسنامه‌ی رم به نحوی اصلاح شود که مجازات مرگ در آن درج شود؛

۳- چنانچه قضات دیوان به طور سازمان‌یافته و نهادینه شده بخواهند از اجرای حقوق بنیادی و تضمین شده‌ی متهم سرباز زنند؛

۴- چنانچه قضات یا دادستان دیوان در اجرای وظایف خود بخواهند اغراض سیاسی خود را اعمال نمایند و یا در اجرای وظایف خود دچار فساد شوند.

هم‌چنین می‌توان هنگام الحاق به اساسنامه از طریق اعلامیه اعلام کرد دیوان از چه روزی صلاحیت رسیدگی را پیدا خواهد کرد. برای مثال زمان رسیدگی را شصت روز پس از الحاق به اساسنامه مقرر نماییم. به این ترتیب دیوان صلاحیت رسیدگی به جرایمی را خواهد داشت که پس از شصت روز وقوع پیدا خواهد کرد و صلاحیت رسیدگی به جنایات ارتكابی که پیش از مشارکت کشور غیر عضو در دیوان واقع شده است را نخواهد داشت.

با توجه به نکات پیش گفته، در مجموع پیشنهادات ذیل قابل ارائه است:

۱- کشورهای غیرعضو بایستی در معاضدت دیوان در خصوص تحقیق در مورد جنایات بکوشند؛

۲- قوانین داخلی به نحوی اصلاح شوند که دادگاه‌های داخلی بتوانند طیف وسیعی از جنایات مندرج در اساسنامه را رسیدگی نمایند، در این راستا می‌بایست کارگروهی از حقوق‌دان‌ها با تشخیص حوزه‌ی نگرانی‌ها، یک طرح قانونی و سیاسی برای همکاری، تصویب نمایند (Scheffer, Hutson, 2008: 6-25)؛

۳- ماهیت وجودی دیوان به لحاظ مقابله با «بی‌کیفیری بین‌المللی»، با اهداف و اصول سیاست خارجی ایران ارتباط معناداری دارد که در موارد قابل توجهی می‌تواند به درستی از آن بهره‌برداری نماید. نگاه ابزاری به دیوان توسط قدرت‌های بزرگ را نباید آن‌چنان گسترده و غیر قابل مدیریت تلقی کرد که نتیجه‌ی آن کم توجهی به دیوان باشد؛

۴- جمهوری اسلامی ایران هنوز به دیوان نپیوسته است، اما می‌تواند تا زمان اخذ تصمیم مقتضی در این زمینه، برای دور نماندن از روند موجود بین‌المللی، در

بررسی علل و آثار نپیوستن برخی کشورها ...

عرصه‌های حقوقی برنامه‌ریزی کند. حمایت مؤثر و قاطع دولت جمهوری اسلامی ایران از حضور دیپلماتیک و حضور آکادمیک حقوق‌دانان برجسته‌ی ایرانی در این زمینه را نباید از نظر دور داشت؛

۵- اگر یکی از گزینه‌های پیش‌روی ایران این باشد که الحاق به دیوان را در دستور کار نهادهای مسؤول خود قرار دهد و این مسأله به اولویت سیاست خارجی دولت تبدیل شود، لازم است پیامدها و تأثیرات این الحاق مورد توجه نهادها و کارگزاران مسؤول قرار گیرد. به نظر می‌رسد یکی از عمده‌ترین پیامدهای الحاق ایران به دیوان، در قالب تشویق ایران به اصلاح قوانین ملی و معرفی اصول حقوقی خود به جامعه‌ی بین‌المللی قابل بیان باشد (خوش‌اندام، ۱۳۹۰: ۶۶۶-۶۶۴).

سند چشم‌انداز توسعه، منافع ملی ایران را بر اساس سیاست خارجی سازنده و مبتنی بر واقعیات جامعه‌ی بین‌المللی تعریف کرده است. بر این اساس ایران باید تا سال ۱۴۰۴، الهام‌بخش مدل توسعه در جهان اسلام و الگوی منطقه‌ای باشد. چنین رویکردی باید بر مبنای تعامل سازنده با نهادهای مؤثر بین‌المللی و بر اساس منافع کلی ملی باشد. ایران باید از قدرت نهادینه‌ی سازمان‌های بین‌المللی بهره‌گیرد تا با تغییر ذهنیت جامعه‌ی بین‌المللی نسبت به خود و اعتماد سازی و تهدیدزدایی، قدرت موازنه‌ی سیاسی برابر رقبا را افزایش دهد و با گسترش سطح تأثیرگذاری خود، توان تأثیرگذاری بیشتری در ائتلاف‌سازی و هم‌گرایی منطقه‌ای داشته باشد. سطح انتظارات از نهادهای بین‌المللی مانند دیوان کیفری بالاست، در حالی که جمهوری اسلامی ایران به عنوان بزرگ‌ترین قربانی تروریسم بین‌المللی که بیشترین هزینه‌های معنوی و مادی را در راه حفظ استقلال و آزادی خود پرداخت کرده، به نحو اصولی خواستار اعمال کیفر بر تمامی جنایتکاران در سطح بین‌المللی است. از این رو، شایسته است دیوان کیفری بین‌المللی را به مثابه فرصتی برای عدالت بین‌المللی به شمار آوریم و از آن استقبال کنیم.

### فهرست منابع

امین‌زاده الهام، صدرزاده سولماز، «بررسی دلایل ایالات متحده آمریکا در عدم الحاق به دیوان بین‌المللی کیفری»، فصل‌نامه‌ی حقوق، دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی، دوره‌ی ۳۹، شماره‌ی ۳، پاییز ۱۳۸۸.

حیدری، بهرام، «اعطای عفو: صلاحیت تکمیلی دیوان کیفری بین‌المللی و وضعیت حقوقی ایران»: جمهوری اسلامی ایران و دیوان کیفری بین‌المللی، زیر نظر: رضا موسی‌زاده و اکبر امینیان، تهران، گروه پژوهش‌های بین‌المللی پژوهشکده‌ی تحقیقات استراتژیک، چاپ نخست، ۱۳۹۰.

خوش‌اندام، بهزاد، «نتیجه‌گیری نهایی»، در: جمهوری اسلامی ایران و دیوان کیفری بین‌المللی، زیر نظر: رضا موسی‌زاده و اکبر امینیان، تهران، گروه پژوهش‌های بین‌المللی پژوهشکده‌ی تحقیقات استراتژیک، چاپ نخست، ۱۳۹۰.

زمانی‌نیا، امیرحسین، «پیش‌بینی و عملکرد دیوان کیفری بین‌المللی: از رم تا کامپالا»، در: جمهوری اسلامی ایران و دیوان کیفری بین‌المللی، زیر نظر: رضا موسی‌زاده و اکبر امینیان، تهران، گروه پژوهش‌های بین‌المللی پژوهشکده‌ی تحقیقات استراتژیک، چاپ نخست، ۱۳۹۰.

سادات میدانی، سیدحسین، «تعامل و تقابل عدالت کیفری و صلح جهانی: دیوان کیفری بین‌المللی و شورای امنیت سازمان ملل متحد»، در: جمهوری اسلامی ایران و دیوان کیفری بین‌المللی، زیر نظر: رضا موسی‌زاده و اکبر امینیان، تهران، گروه پژوهش‌های بین‌المللی پژوهشکده‌ی تحقیقات استراتژیک، چاپ نخست، ۱۳۹۰.

شریعت باقری، محمدجواد، حقوق کیفری بین‌المللی، تهران، جنگل، چاپ نخست، ۱۳۸۶.

محقق داماد، سیدمصطفی، «الحاق ایران به دیوان کیفری بین‌المللی از منظر قاعده نفی سبیل»، در: جمهوری اسلامی ایران و دیوان کیفری بین‌المللی، زیر نظر: رضا موسی‌زاده و اکبر امینیان، تهران، گروه پژوهش‌های بین‌المللی پژوهشکده‌ی تحقیقات استراتژیک، چاپ نخست، ۱۳۹۰.

ممتاز، جمشید، «صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی در محاکمه افراد متهم به ارتکاب جنایات جنگی»، در: دیوان کیفری بین‌المللی و جمهوری اسلامی ایران

بررسی علل و آثار نپیوستن برخی کشورها ...

(مجموعه مقالات)، به اهتمام: اسحاق آل حبیب، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، چاپ نخست، ۱۳۷۹.

مهرپور، حسین، «بررسی موانع شرعی الحاق ایران به اساس‌نامه‌ی دیوان کیفری بین‌المللی»، در: جمهوری اسلامی ایران و دیوان کیفری بین‌المللی، دکتر رضا موسی‌زاده و اکبر امینیان، تهران، گروه پژوهش‌های بین‌المللی پژوهشکده‌ی تحقیقات استراتژیک، چاپ نخست، ۱۳۹۰.

موسی‌زاده، رضا، «الحاق کشورهای اروپایی به اساس‌نامه‌ی دیوان کیفری بین‌المللی: موانع، راهکارها و آموزه‌ها»، در: جمهوری اسلامی ایران و دیوان کیفری بین‌المللی، زیر نظر: رضا موسی‌زاده و اکبر امینیان، تهران، گروه پژوهش‌های بین‌المللی پژوهشکده‌ی تحقیقات استراتژیک، چاپ نخست، ۱۳۹۰.

David Scheffer And John Hutson, *A Century Foundation Report, Strategy For U.S Engagement With The International Criminal Court*, 2008 (<http://www.tcf.org/list.asp?type=pb&pubid=662>).

Zhenyan Zhu, *The Role of The Prosecutor of the International Criminal Court, A case study of situation in Darfur*, Master thesis 30 Credits, Faculty of Law Lund University Dr.Karol Nowak, Master's Program International Human Rights Law, Spring 2011.